



### بنای حیات خانواده

بنای حیات خانواده لااقل بر اساس طرز فکر اسلام مبتنی بر عشق و محبت و انس و الفت و تعاون و همکاری است . ولی متأسفانه همه خانواده‌ها این چنین نیستند . چه بسیارند زن و شوهری که در آغاز حیات ، با چنین اندیشه‌ها و حتی وعده‌ها و وعیدها زندگی خود را آغاز می‌کنند ولی پس از اندک مدتی راه و روش خود را عوض کرده و با یکدیگر بنای ناسازگاری را می‌گذارند .

ناسازگاری و ناپه‌نجاری بهر علتی که پدید آید موجبی است برای تزلزل خانواده ، از هم گسیختگی آن ، و یا انحراف آن از مسیر تعادل و توازن و در این رابطه دودی برمیخیزد که نه تنها چشم زن و شوهر را می‌سوزاند ، بلکه همه کودکان خانواده را دچار مخمصه کرده و شعاع حرکت آن تا چشم‌آشایان و بستگان و در مرحله نژادی به چشم افراد اجتماع هم خواهد رسید .

خانواده ناپه‌سازمان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم

عوارض آن بر خود و فرزندان فوق العاده شدید و نامیمون است و ما بررسی جوانب و ابعاد آن را وجهه همت خود قرار داده‌ایم .

## انواع خانواده

### معرفی خانواده ناسامان

خانواده‌ای را ناسامان می‌خوانیم که در آن والدین کودک و یا زن و شوهر از عهده وظائف ناشی از نقش خود بر نیایند و یا موفقیت آن نقش از دیدی به مخاطره افتاده باشد . برخی گفته‌اند خانواده‌ای را ناسامان می‌خوانند که بر اثر غیبت، بیماری مزمن، ترک خانواده، جدائی و طلاق از هم پاشیده شده و نظمی اندیشیده بر آن حاکم نباشد .

### ملاک‌ها و نشانه‌ها

اینکه چه ملاک و نشانه‌ای برای خانوادۀ ناسامان است میتوان وجود یک یا چند شرط زیر را در این رابطه ذکر کرد و آن را ملاک برای ناسامانی دانست . البته قبلاً " این نکته را متذکر میشویم که همه خانوادۀهای ناسامان محکوم و گردانندگان آن مقصر نیستند ، بلکه سخن از عوارض و آثار چنین خانوادۀهاست مخصوصاً " برای کودکان که باید آن را از بین برد و آثارش را زدود . بهرحال خانوادۀهای را ناسامان گوئیم که در آن یکی از این ویژگیهای زیر موجود باشد .

واقعیت این است هر خانوادۀهای را نمی‌توان بمعنای اخلاقی و یامذهبی کلمه خانوادۀ خواند و قبلاً " لازم است دسته بندی دیگری غیر از آنچه در فصل ۲ همین کتاب داشته ایم عرضه و ارائه کنیم . خانوادۀ را از دیدی میتوان بدو دسته بهنجار و نابهنجار تقسیم کرد :

خانوادۀهای را بهنجار گوئیم که بنای تشکیل و ادامه حیاتش مبتنی بر ضوابط شرع و عقل و روابط زوجین و فرزندان در مرز وظایف تعیین شده است . حقوق هر یک از اعضاء در این خانوادۀ مراعات شده و حق و شخصیت هیچیک از اعضاء در آن مهمل گذارده نشود . طبیعی است که در چنین خانوادۀهای آنچه به چشم می‌خورد حیات است ، سعادت است ، سکون و آرامش است مودت و رحمت است و ثمراتی که از این خانوادۀ پدید می‌آیند همه شاداب ، ساخته و پرورده و همه مایه روشنائی چشمند .

خانوادۀهای را نابهنجار خوانیم که تشکیل و ادامه حیاتش بر اساس ضوابط مذکور نباشد ، طبیعی است که در چنین خانوادۀهای دائماً " جنگ و ستیز است ، درگیری و اختلاف است ، سردی در روابط و فرار از وظائف است . حقوق افراد رعایت نمیشود و فرزندان آن هم چون میوه‌های تلخ و زیانبخش اند ، نه نفعی برای خود دارند و نه میتوانند خیر و سعادت را متوجه دیگران دارند . از گروه خانوادۀهای نابهنجار می‌توان خانوادۀهای ناسامان را معرفی کرد که آثار و



حبس و شتم ، و مورد طرد اجتماعند .  
 - خانواده جاهل ، غافل در امر تربیت ، ناموفق و  
 یا بی برنامه است .  
 - خانواده‌ای است تحت حکومت ناپسندی  
 نامادری و یا کودک در آن فرزند خواننده و  
 مهمان است .  
 - خانواده‌ای که دچار مشکل اقتصادی ، رفاه  
 بسیار ، بی نظمی و بی برنامه‌گی است .  
 - محیط و منطقه آن جرم خیز و یا محیط  
 مسکونی نامساعد و رفتارها در آن محیط بدآموز  
 است .

- پدر ، مادر یا هر دوی آنها از دنیا رفته و  
 مرده باشند .  
 - پدر و مادر زنده‌اند ولی در بین آنها جدائی  
 متارکه و یا طلاق است .  
 - پدر و مادر دارند ولی دچار کمبود محبت  
 افراط در آن و یا تبعیض اند .  
 - غیبت پدر و مادر از کودک بسیار و کودک در  
 واقع از فیض دیدارشان بحد کفایت محروم است .  
 - خانواده نامشروع و کودک مواجه با طسرد و  
 رد است .



- در خانواده تنها یک فرزند است و او هم  
 نازپرورده و یا تحت کنترل شدید است و یا تنها  
 پسر و تنها دختر خانواده است .  
 - والدین در اسلوب زندگی و تربیت با هم  
 اختلاف دارند و کودک درگیر این تضاد و  
 نابسامانی است .

- جنسیت کودک ، زیبایی ، هوش و جنبه‌های  
 عقلانی او مورد تائید نیست .  
 - در خانواده جنگ و دعوا و سر و صدا و فحش و  
 ناسزا گوئی است .  
 - والدین آن افرادی توخالی و بدون روابط و  
 کنش متقابل یا سازنده‌اند .  
 - والدین کودک افرادی منحرف ، معتاد ، دچار

## آثار و عوارض آن بر کودک

نابسامانی خانوادۀ موج نگران کننده‌ای را پدید می‌آورد که توان و قدرت آن نه تنها خانوادۀ زن و شوهر، فرزندان، بلکه هر جامعه را می‌لرزاند البته صدمه‌ای را که برای اعضای خانوادۀ پدید می‌آید قابل رویت و بررسی است و خطری که متوجه جامعه می‌سازد کمتر آشکار و عیان است. آنچه را که ما می‌خواهیم مورد بررسی قرار دهیم عوارض آن بر روی کودکان خانوادۀ است.

نابسامانی خانوادۀ بر اساس اظهار نظر محققان زمینه را برای اختلال در شخصیت و رفتار فراهم می‌آورد، سبب بروز بزهکاری‌ها، جرم‌ها و خیانت‌هاست. کودکانی که از چنین خانوادۀ پدید می‌آیند افرادی میشوند ناتوان در اجرا و انقادی نقش فردی و اجتماعی، بدبین و بدگمان، عیبجوئی کار همیشگی آنهاست، همانند موجود و ماده‌ای میشوند که زود می‌گندند.

تحقیقات برت نشان داده است که ۵۰٪ از چنین کودکان بعدها سراز بزهکاری در آورده‌اند اغلب آنها اختلالات عاطفی دارند، در برابر بحرانهایی مقاوم‌تند، مشکلات شان در زمینه سازگاری بسیار و فوق العاده است برخی از آنها دچار نوعی رجعت بدوران کودکی میشوند به شست مکیدن، شب‌اداری، نازخواهی، لکنت زبان گرفتار میشوند.

رفتار چنین کودکان نادرست و اختلال‌منش در آنان بسیار است، برخلاف معیارها و اصول و ضوابط اخلاقی به پیش می‌روند، به تربیت و زندگی رغبتی نشان نمی‌دهند زندگی شان آلوده و منحرفانه است و امید اینکه اینان راه صلاح در پیش گیرند بسیار اندک است.

### تاثیر آن بر دختران

نابسامانی خانوادۀ بر دختران و پسران خانوادۀ اثر دارد ولی تاثیر نامناسب آن بر دختران بمراتب بیشتر از پسران است. این امر بدان خاطر است که دختران بیش از پسران دارای طبیعتی انفعالی هستند، به محبت و توجه بیشتر نیاز دارند، مقاومت عاطفی شان در برابر امور کمتر است زود می‌رنجند و زود دلسرد میشوند و خیلی زود تسلیم حوادث می‌شوند.

این نکته هشدار است برای پدران و مادران تا دریابند فرزندان آنها در معرض چه خطرات فوق العاده‌ای هستند. با توجه به اینکه حساسیت ها درباره دختران زیادتر است و باید هم این چنین باشد در این امر آنها را هم مورد نظر داشته باشند.

بقیه در صفحه ۵۷



## دفترگاند در زمینه آموزش

تعلیم و تربیت بنفسه هدف نیست بلکه وسیله و ابزاری است که آن را از روی آگاهی و استعمار و حتی بدون آن میتوان مورد استفاده قرار داد .

گاندی اعتقاد داشت که عنصر کلیدی برنامه او  
زی است که آموزش پایه‌ای نام دارد .

فراوان دزدان و کلاهبرداران تحصیل کرده در بخشهای مختلف جهان موبد آن است . تربیت اگر تنها شامل انباشتن معلومات در بین طبقات محصلان باشد موجب ایجاد شکاف بین تحصیل کرده و مردم خواهد شد و هم سبب آن میشود که مردم از فرهنگ سنتی خود دور بمانند .

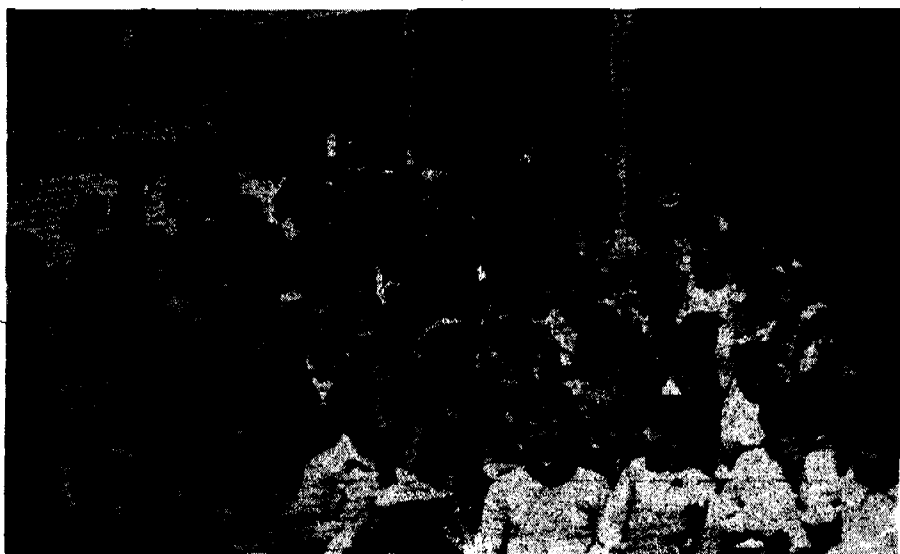
زمینه آموزش و پرورش کوه از خلال نوشته‌ها و سخنرانیهای مطرح شده است عرضه میداریم . او میگوید : تعلیم و تربیت بنفسه هدف نیست بلکه وسیله و ابزاری است که آن را از روی آگاهی و استشعار وحتى بدون آن میتوان مورد استفاده قرار داد . و دانش بدون اخلاق نیروئی است در اختیار شر و بدی و موارد متعدد و

از مهاتما گاندی ، رهبر استقلال هند بیش از هر چیز بعنوان استوانه‌ای در سیاست عدم خشونت و مبارزه برای استقلال یاد میشود . در حالیکه او در زمینه‌های دیگر نیز نظرات و دیدگاههایی دارد که در مواردی بسیار قابل ذکر و ارائه‌اند . او با سیاست عدم خشونت باب مبارزه‌ای بس عظیم را در دستیابی به عدالت اجتماعی ، تفاهم برادری و آزادی به روی مردم هند گشود و الحق که پدران استعمار انگلیس را به زانسو در آورد .

گاندی اعتقاد داشت که عنصر کلیدی برنامه او چیزی است که آموزش پایه‌ای نام دارد . او میگفت من درباره آموزش افکار غربی دارم که باب طبع همگان نیست و اگر این اندیشه‌ها دیوانه وار تلقی گردند در آنصورت این من هستم که باید از جامعه طرد شوم . اما اگر از من خواسته شود که بدون پیاده کردن برنامه خود برای استقلال هند عمل کنم درست مانند این خواهد بود که از فردی که دستهایش فلج است خواسته شود قاشقی را بلند کند . ما اینک برخی از نظرات او را در



در آن نظام آموزشی که موفق نمی‌شود اسلحه لازم را برای مبارزه علیه شر و بدی ، خواه مفاسد اجتماعی و خواه غیر آن در اختیار دختران و پسران قرار دهد مطمئناً " ایرادی اساسی وجود دارد ، تنها آموزشی ارزشمند است که در شاگردان استعدادها و توانائیهای را بسط و گسترش دهد که آنان بحل صحیح مسائل زندگی قادر گردند .



جریان بازی اخذ و درک میکند و بر این اساس بازی یکی از قسمتهای اساسی آموزش است... امروزه بسیاری از اندیشه‌های گانندی که در دوران حیات او احیاناً "عجیب و غریب بحساب می‌آمدند معتبر و حکیمانه شناخته میشوند. او هم چنان طرفدار آموزش عملی جوانان، روستائی کردن آموزش و رعایت احترام و توجه به سنن محلی و مبلغ و طرفدار زندگی ساده، مبتنی بر خودکفائی بود، نه بستگی فزاینده. او براهمیت تغذیه خوب و رعایت روشهای بهداشتی برای بهبود تندرستی فقراء تاکید مینمود و ما میدانیم که اینها افکاری منطقی و سازنده هستند.

از سوی دیگر وجود عده بسیاری از فارغ التحصیلان در دنیای کنونی که تن به قاچاق مواد مخدر انواع جرائم از قبیل دزدی، تجاوز، قتل نژاد پرستی، ترور و خرابکاری میدهند مویذ صحت نظرات گانندی در امر تعلیم و تربیت می‌باشد.

او میگفت تعلیم و تربیت باید معلومات و اطلاعات روشنگرانه، ارزشهای سازنده اخلاقی را مرکز

آموزش باید در جهت وطن دوستی (نه وطن پرستی - مترجم) سوق داده شود، روحیه خدمت را در مردم برانگیزاند- و آنچه که من از آموزش می‌فهمم عبارتست از بارور کردن کامل بهترین چیزهایی که انسان در فکر و روح خود آن را واجد است.

دانش و سواد مدرسه‌های بدون عمل همانند بدن مومیائی شده است، که میتواند مورد تماشا قرار گیرد ولی نمی‌تواند منبع الهام و عامل رفعت آدمی باشد. و من بیشترین اهمیت را برای تحصیلات ابتدائی قائلم این آموزش واقعی کودک از همان لحظه تولد آغاز میگردد. ما تحت تاثیر یک فکر خرافاتی هستیم و آن این است که گمان داریم کودک در پنجسال اول زندگی چیزی برای یاد گرفتن ندارد در صورتی که واقعیت این است هیچ کودکی، هرگز به اندازه آنچه راکه در پنج سال اول یاد میگیرد چیز یاد نخواهد گرفت.

کودک مفاهیم اولیه اطلاعات و معلومات را در

و این مطلب در اعلامیه حقوق بشر به این صورت بیان شده است :

کودک باید از تعلیم و تربیتی استفاده کند که به فرهنگ عمومی او کمک نموده و به او این امکان را بدهد که در شرایط و امکانات برابر استعدادات و قضاوت شخصی و حس مسئولیت های اخلاقی و اجتماعی خود را رشد داده و عضو مفیدی برای جامعه شود . کودک باید با روح تفاهم و اغماض و دوستی بین ملتها و صلح و برادری جهانی تربیت گردد و این احساس در او ایجاد شود که انرژی و مهارت خود را در جهت خدمت بهمنوعان بکار اندازد . اگر گاندی زنده بود مسلماً " از این اعلامیه بگرمی استقبال میکرد . ( ضمناً " باید متذکر شویم که در ۱۵ قرن قبل ، حدود ۱۴۰۰ سال پیش از گاندی اسلام در زمینه حقوق کودک و از جمله حق تربیت او نظرات ذی قیمتی دارد که الهام بخش تهیه کنندگان اعلامیه حقوق بشر بود و هم اکنون آن نظرات را در کتب تربیت اسلامی بصراحت و وسعت می بینیم - مترجم

ذهن سازد . در غیر این صورت محصول این تحصیل و تربیت چیزی جز هرج و مرج اخلاقی و فکری نخواهد بود . هم چنین تلاش و کوششی که امروزه برای تاسیس مدارس جامع الاطراف بویژه در جهت رشد و گسترش اندیشه های صلح خواهانه بعمل می آید بیانگر کوششی است که برای گسترش حس مسئولیت های اخلاقی و اجتماعی کودکان معمول میگردد .

نظرات سازمان ملل ، یونسکو و یونیسف در زمینه آموزش ، از جهات متعدد با افکار گاندی مطابقت دارد . در سال ۱۹۵۹ یعنی ده سال پس از درگذشت گاندی ، مجمع عمومی سازمان ملل با توافق آراء اعلامیه حقوق بشر را تصویب کرد و مادر آن بخشی از نظرات گاندی را هم میبایم از جمله در زمینه حق کودک در رشد شخصیت و نیاز او به تفاهم و محبت برای وصول به این هدف است .

سند مذکور هم چنان اشعار دارد که آموزش حق کودک است و او باید از کلیه امکانات در جهت وصول به اهداف آموزشی بهره مند باشد

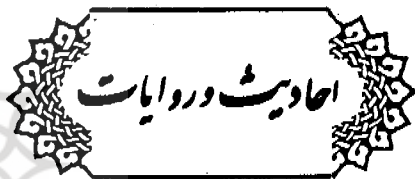




# إِحْذَرَانِ يَرَاكَ اللهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ

بر حذر باش تا خدا ترا در نافرمانی آشنایی

علی علیه السلام



من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

آدم آورد در این دیر خراب آبادم  
طبق مفاد این شعر آدم ابوالبشر  
بصورت ترک اولی همه انسانها را از فردوس برین  
به خراب آباد دنیا آورد .

همه بدبختی‌های انسان در پرتو سرکشی و  
عصیان است. بدون تردید اگر کسی بعزت و شرافت  
دست می‌یابد در اثر پرورش روح تقوی و فرمان-  
برداری است. برادران یوسف وقتی یوسف را  
شناسائی کرده دریافتند که عزیز مصر همان  
برادری است که روزگاری در کنعان در کنار  
برادران قرار داشت و اکنون بر اوج عزت و  
اقتدار تکیه زده است ، دچار بهت و شگفتی  
شدند .

یوسف صدیق در پاسخ باین ابهام و شگفتی  
اینچنین پاسخ داد .

انه من یتق و یصبر فان الله لایضیع اجر المحسنین  
همانا هر که تقوی گزیده شکیباید پروردگار  
پاداش نیکوکاران را ضایع نمیگرداند .

یوسف صدیق با این عبارت می‌خواهد بگوید  
هیچ عزتی بدون علت و جهت نبوده و هیچ ذلت و  
خواری نیز بدون علت نمیباشد. عزت هادر پرتو  
پایداری روح عفت و تقوی است و خواری و ذلت  
نیز وابسته عصیان و سرکشی از دستورات پروردگار  
است .

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده  
است که عمل ناروا بر ندگی و تیزی اش از بر ندگی  
کارد بر گوشت بیشتر است گاه ممکن است مردی  
مرتکب گناه و معصیتی شود که در پرتو آن از  
توفیق عبادت نماز شب محروم گردد . نکته  
جالب و دقیقی که علی علیه السلام به آن اشاره  
نموده اینست که آدمی باید بکوشد همیشه خود  
را از نافرمانی خدا بر حذر دارد و تلاش و کوشش  
او مصروف این گردد که هرگز به معصیت خدا

علی علیه السلام میفرماید بدترین گناهسان گناهی است که انجام دهنده آن آنرا سبک و

کوچک بشمارد .  
 اشد الذنوب ما استخف به صاحبه .

و پیامبر بزرگوار میفرمود : اِثَاكُمْ وَ الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذَّنُوبِ .

از گناهان خرد و کوچک دوری گزینید . بدیهی است هر چیز کوچکی بزرگ میشود . نظام هستی بر اساس تکامل استواری یافته است کوچکها بزرگ میشوند ، کودکان ، بزرگسال و رفتارهای زشت کوچک بتدریج به اعمال زشت بزرگ تبدیل میگردند .

خداوند در قرآن درباره غرق شدن فرعون میفرماید :

مَا خَطِيئَتِهِمْ اَغْرَقُوا يَعْنِي فِرْعَوْنَ وَ بِيْرَوَانَشْ كَهْ دَرِ دَرِيَا غَرَقَهْ كَشْتَنَدْ هَمَهْ بَرِ اَثْرِ خَطِيئَهْ وَ كِنْسَاهْ بُوْدَهْ اَسْتِ يَعْنِي زِيْرَبِنَايْ كَفْرِ وَ الْحَادِ فِرْعَوْنِيَاں بَرِ سَرَكْشِي وَ عَصِيَاں اَسْتَوَارِي يَافْتَهْ بُوْدَهْ اَسْتِ .  
 علی علیه السلام در فرازی از نهج البلاغه میفرماید :

كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصِي اللّٰهَ فِيْهِ فَهُوَ عَيْدٌ . رُوْزِيْ كَهْ اِنْسَانِهَآ بَتَوَانَدْ عَصِيَاں خُدَا رَا اِنْجَام نَدَهْنَدْ چِنِيں رُوْزِيْ رُوْزِ مَبَارَكِ بُوْدَهْ بَايْدْ اَن رُوْزِ رَا عَيْدِ تَلْفِيْ كَرْدْ .

در روایات اسلامی چنین آمده است : آفتاب در آن هنگام که طلوع میکند به انسانها میگوید مراقب رفتار خود باشید تا در آن هنگام که غروب میکنم جز خوبی و نیکی از شما چیزی دیگر بهمراه خود نداشته باشم . پس معلوم میشود علاوه بر نویسندگان اعمال خورشید درخشان نیز مراقب اعمال انسانها میباشد .

خود را آلوده نسازد زیرا زیر بنای تقرب بخدا وابسته این اجتناب و پرهیزگاری است . گناه دیده می شود که افرادی اعمال نیکو انجام داده در برابرش هیچگونه پرهیزگاری از انجام گناهان ندارند اینگونه افراد در حکم کسانی هستند که در پرتو تلاش و کوشش رشته های ایمان را میبافند ولی در اثر مسامحه و تسامح با ارتکاب گناه همه بافته را بیاد داده نمی توانند از آنها بهره بگیرند . از مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی که خاتم اخلاق و عرفان بود یکی از دانشمندان آذربایجان تقاضای ارشاد و راهنمایی نموده بود مرحوم آخوند در ذیل نامه ای که برای او نگاشته بود چنین می نویسد :

آنچه از نظر عقل و شرع بعقل قاصر میرسد اینست که تنها راه قرب به پروردگار ترک معصیت است این دانشمند بزرگ تنها راه وصول بکمالات انسانی را در ترک گناه و معصیت میداند .

ضمناً ناگفته نماند معصیت معصیت است خواه کوچک و یا بزرگ آنچه که مهم است روح فرمانبرداری و اطاعت است . در معصیت و گناه نباید به کوچکی و صغیر بودن گناه نگاه کرد بلکه باید دید در پرتو انجام این گناه مخالفت و سرکشی چه کسی انجام شده است . با توجه باین نکته ارتکاب هر گناه کوچکی بزرگترین گناه محسوب خواهد شد زیرا گناه معلم با گناه مدیر و با گناه امام و با گناه پروردگار متعال نمیتواند برابر و یکسان باشد از این گذشته ارتکاب همین گناهان کوچک راه را بروی گناهان بزرگ باز میکند . بدون تردید گناهکاران بزرگ در ابتدا تا بهنگام گناه بزرگ انجام نداده بودند بلکه آشنائی با گناهان کوچک آنان را در آستانه گناهان بزرگ قرار داده بوده است .

بازی عاملی برای رشد ، وسیله‌ای برای شادابی و نشاط ، موجبی برای کسب تجارب ، سببی برای ارزیابی از قدرت و موقعیت خویش ، راهی برای ورود در عرصه حیات اجتماعی و درسی بسرای آموزش قانون ، انضباط و اخلاق است .

# بازی سبب بازی کودکان است





میگیرند و بعضی دیگر برعکس فقط ذوق کودک و خواسته او را مورد توجه قرار میدهند و او را در خرید اسباب بازی آزاد میگذارند. در حالیکه ضروری است ضمن در نظر داشتن ذوق کودک، او را به فروشگاهی ببرید، سه چهار نوع اسباب بازی را به تناسب سن و جنسیت آنها انتخاب کنید و او را آزاد بگذارید که از میان آنها یکنوع را برگزیند. ۳- این خطاست که اسباب-

بازی خاصی برای کودک انتخاب شود که نداند از آن چگونه باید استفاده کند و آن را در گوشه‌ای بیندازد. شما اگر تناسب سن و عقل کودک را در نظر آورید دچار چنین اشتباهی نخواهید شد.

۴- در انتخاب بازی برای کودک سعی کنید استحکام اسباب بازی، شکستی نبودن آن عدم وارد آوردن صدمه و زیان را در حین شکسته شدن، در نظر آورید. این نوعی اسراف است که پدر و مادر برای نشان دادن شخصیت و توان مالی خود به فکر خرید اسباب بازی‌های پیچیده و گران قیمت بیفتند، این کسار برای کودک سرمایه‌گذاری بیهوده است.

رابطه دچار اشتباهاتی می‌شوند ضمن بیان اشتباهات والدین در زمینه بازی و اسباب بازی سعی خواهیم کرد راه و رسم درست و مناسب این امر را بر اساس بینش تربیتی خود مطرح کنیم :

۱- برخی از والدین بخاطر شدت محبت خود به فرزند اسباب بازی‌های گوناگون و بسیاری برای فرزندان خود تهیه میکنند. غافل‌گانه اسباب بازی بسیار زمینه را برای سردرگمی و بیحوصلگی فرزندان فراهم می‌آورد زیرا اینان سردرگم میشوند و نمیدانند با کدامیک از آنها بازی کنند. ۲- بعضی از پدران و مادران در تهیه اسباب بازی فقط ذوق و سلیقه خود را در نظر

بازی از ویژگی‌های حیات کودکان وحتى معنی و مفهوم زندگی آنهاست ، کودک در وضع و موقعیتی است که نمیتواند بازی نکند . بازی عاملی برای رشد ، وسیله‌ای برای شادابی و نشاط ، موحی برای کسب تجارب ، سببی برای ارزیابی از قدرت و موقعیت خویش ، راهی برای ورود در عرصه حیات اجتماعی و درسی برای آموزش قانسون انضباط و اخلاق است .

از مسائل مهم بازی ، تهیه اسباب بازی برای کودک است که بسیاری از والدین در این



۸- تهیه اسباب بازی‌هایی که به‌مراه آن بصورت مستقیم آموزش نظامی باشد برای کودکان بی-مناسبت نیست ، مثل هفت تیر توپ ، تفنگ و ... ولی باید مراقب بود که روحیه تعرض و خشونت در کودک رشد نکند و او را مهاجم بار نیاورد .

۹- اسباب بازی هایگونه‌ای انتخاب شوند که روح فعالیت ابداع ، ابتکار را در کودکان زنده کند نه آنکه آنان را بی‌حرکت تماشاچی و منفعل بار آورد . او با کمک اسباب بازی‌ها باید سازندگی تلاش ، کار ، مهارت و ... را در خود زنده سازد .

۱۰- این خطاست که همه‌انواع اسباب بازی را یکباره در اختیار کودک بگذارید . سعی کنید هفته‌ای یکی دو اسباب بازی را در اختیار او قرار دهید تا کودک احساس سیری ، سرخوردگی و بی‌حوصلگی نکند . و با رغبت و اشتیاق سرگرم بازی شود .

رنگ آن را هم مورد نظر داشته باشید . برای آنکه موجب افزایش شادی و نشاط کودک میشود در سلامت چشم آنها هم موثر است . رنگ‌های زرد ، لیمویی ، سبز روشن و ... برای این کار مناسب است .

۷- در مواردی ضروری است که اسباب بازی ها بگونه‌ای تهیه شوند که طفل ناگزیر باشد به‌مراه کودک دیگر با آن بازی کند و به اصطلاح روح زندگی جمعی در آنها تقویت شود و این خود موجبی است برای تمرین حیات جمعی و آموزش انضباط و مقررات آن .

۵- در تهیه اسباب‌بازی جنسیت کودک را مورد توجه قرار دهید . معمولاً " دختران بفر تهیه عروسک می‌افتند و این خود حاکی از تجلی شخصیت مادر گونه آنهاست . و شگفت آور این است که دختران دوست دارند عروسک‌های گوناگون تهیه کنند . رعایت این امر بدنیت بشری که کار رابه‌افراط نکشاند . همچنین برای پسران سعی کنید آن اسباب بازی را تهیه ببینید که متناسب زندگی و وظایف آینده آنها باشد .

۶- در تهیه اسباب بازی باید



کسیخته (نابسامان) بسر برده بودند. و تحقیقات کوله هم به همین نتیجه منجر شد تحقیقات بولک و ایوان بی نشان داده است ۲۴% دانش آموزان یک مدرسه متوسطه که از خطرناکترین تبهکاران بوده‌اند از خانواده نابسامان برخاسته‌اند.

بر این اساس در ارزیابی اجتماعی این مسئله مسلم است که فرزندان خانواده‌های نابسامان در عرصه بزهکاری حریفان ورزیده‌ای هستند. اغلب آنها افرادی فاسدالخلق، خرابکار، خطرآفرین ولگرد و درصدد حادثه آفرینی‌ها هستند.

### نابسامانی و جرم سازی

و این هم روی دیگر سکه و بیان دیگری از قضیه نابسامانی است. می‌خواهیم بگوئیم خانواده‌های نابسامان جرم سازند و برای اینکه در این باره سندی ارائه داده باشیم می‌گوئیم تحقیقات پرفسور هوپر در مطالعاتی که روی ۴۰۰ بزهکار صغیر در محیط شهری بعمل آورده نشان داده است که ۸۸ درصد آنها متعلق به خانواده‌های از هم گسیخته (که جلوه‌ای از نابسامانی است) بوده‌اند در مطالعه‌ای که روی کودکان دارالتادیب (زندان کودکان و نوجوانان) انجام شده به این نتیجه رسیده‌اند که در میان این گروه:

۱۶% کسانی بوده‌اند که والدین شان بعلت طلاق از هم جدا شده‌اند.

۱۷% آنها با ناپدیری یا نامادری زندگی میکرده‌اند  
۱۵% فرزندان نامشروع بوده‌اند.

۹% کسانی بوده‌اند که پدر یا مادرشان فوت شده  
۸% فرزند خوانده بودند.

تحقیق لوتونور نشان داده است که از بین ۴۲۲ نفر محکوم به اعمال شاقه ۸۱% شان قسمتی از دوران نوجوانی را در خانواده‌های از هم

### ویژگی کودکان خانواده‌های نابسامان

این کودکان گفتیم که اغلب بزهکار و منحرفند اما درباره ویژگی‌های رفتارشان گفته‌اند که اغلب اینان دارای صفات و خصائص ذیلند:

— رفتار تهاجمی و غیر انسانی دارند

— برای بزهکاری‌هایی چون سرقت آمادگی دارند

— رفتارشان عصبی است

— بی انضباط، عیاش و ولگردند

— دچار نوعی عقب ماندگی هوشی هستند

— سلطه جو هستند مخصوصاً "برضعیفان"

— در طریق عناد و مبارزه طلبی میباشند

— آماده ایجاد آسفتگی و بهم ریختن اند

— عقده حقارت دماراز روزگارشان برآورده

است

— در برابر رذالت‌ها بی یاکند

— خشمگین و کینه‌توز و سخت انتقامند.

